

اندیشه برنامه‌ریزی زبانی در دوره قاجاریه*

رضا امینی^۱

چکیده

در هر جامعه‌ای، به طور معمول، از میان زبان‌ها، گویش‌ها یا لهجه‌های آن، یکی - به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی... یا مجموعه همه یا برخی از آن‌ها - دارای جایگاه ویژه‌ای است. در طول تاریخ آن جامعه نیز به این زبان، گویش یا لهجه توجه بیشتری شده، و تلاش‌های هدفمندی برای حفظ، ارتقاء جایگاه و گسترش کارکردها و کاربردهایش انجام گرفته است. این قاعده درباره زبان فارسی، به عنوان زبان مشترک مردم ایران، نیز جاری است، چراکه با توجه به جایگاه این زبان در جامعه ایرانی، بسیاری راه برون‌رفت از مسائل جامعه را توجه به زبان فارسی و اصلاح ناکارآمدی‌های خط و آموزش آن دیده‌اند. در دوره قاجار به عنوان بخشی از دوران معاصر ایران، افرادی راه‌حل مسائل را در اصلاح خط، شیوه نگارش و آموزش زبان فارسی و ارتقاء جایگاه آن می‌دیدند. یکی از مسائلی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که دیدگاه‌های این افراد بر چه مبنایی استوار بوده است. در این پژوهش کوشش شده است به دو پرسش پاسخ گفته شود، یکی اینکه دیدگاه‌های این افراد با چه هدفی مطرح شده‌اند، و دیگر اینکه این دیدگاه‌ها دارای چه مبنای زبانشناسی هستند. بررسی اندیشه‌های این افراد نشان می‌دهد که در این دوره دیدگاه‌های درخور توجهی درباره برنامه‌ریزی زبانی مطرح شده که برخی از آن‌ها مبتنی بر دانش و فهم درست زبانشناسی است. نکته دیگر این است که بسیاری از مسائلی که در این حوزه در آن دوران مطرح و به خوبی تحلیل شده بود، هنوز باقی است، و تدبیری برای حل آن‌ها اندیشیده نشده است. وازگان کلیدی: دوره قاجار، برنامه‌ریزی زبانی، خط فارسی، آموزش زبان فارسی، خواندن زبان فارسی.

The Idea of Language Planning in the Qajar Period

Reza Amini²

Abstract

In all societies, based on historical, political, social, or religious reasons, a language, dialect or a linguistic variety of has a special status, in a way that this language, dialect or linguistic variety has been supported during the history of that society, and a purposeful series of attempts has been done to promote the status of that language or for expanding its functions or areas of use. This can be said for the Persian language, as the Iranian's lingua franca and formal language. Therefore, many believe that in order to resolve the problems of Iranian society, you must pay attention to the Persian language and reforming its alphabet and teaching methodology. Qajar period, as an important part of the contemporary history of Iran, is unique for its viewpoints on the status of Persian language and the need for its planning. Therefore, one of the problems is to recognize the foundations of these viewpoints. This study is an attempt to answer mainly two questions: What kinds of goals have these people had in posing these ideas? What are the linguistic bases of these viewpoints? Investigating these viewpoints reveals that in the Qajar period, there have been remarkable ideas about Persian language planning some of which can be justified based on modern ideas in language planning. The important point is that a number of the key problems recognized in the period, has remained unresolved to today's Iran.

Key words: Qajar Period, Language Planning, Persian Alphabet, Persian Teaching, Persian Reading.

۱. دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس و استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی کرمانشاه

* تاریخ دریافت ۹۳/۴/۱۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۹/۲۵

2. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Razi University. E-mail: iranamini@msn.com

مقدمه

در بیشتر کشورهای جهان بیش از یک زبان، گویش، لهجه و گونه زبانی به کار برده می‌شود. با توجه به آنکه برقراری ارتباط بهینه، آموزش همگانی، و بسیاری از امور دیگر، نیازمند گزینش، ارتقاء و تقویت زبان یا زبان‌ها یا گونه زبانی خاصی است، در کشورهای مختلف با بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسی زبان، و به طور خاص برنامه‌ریزی زبان، و البته با توجه به عوامل سیاسی، جمعیتی، جغرافیایی، تاریخی و غیره، تلاش شده است راه حلی برای مسائل زبانی پیدا شود.^۳

در ادامه برنامه‌ریزی زبانی را تعریف و توضیحات بیشتری درباره آن خواهیم داد و پس از آن پیشینه پژوهش را هم بررسی می‌کنیم. اما در این جا لازم است اشاره کنیم که اندیشه برنامه‌ریزی زبان زمانی مطرح می‌شود که یا جامعه‌ای وارد مقطع خاصی از تاریخ خود شده است (مانند زمانی که کشوری اعلام استقلال می‌کند و نیازمند زبانی رسمی یا ملی برای ایجاد یا تقویت هویت متمایزی است)، یا زمانی که قرار داشتن جامعه‌ای در وضعیتی خاص یا ارتباط با جوامع دیگر، انجام برنامه‌ریزی زبانی در آن را به عنوان یکی از پیش‌نیازها یا عوامل پیشرفت آن مطرح می‌کند (مانند زمانی که پیشرفت یک جامعه یا سرعت بخشیدن به روند سوادآموزی و به تبع آن تولید علم و دانش در گرو برنامه‌ریزی‌های زبانی چون گسترش و تقویت یک زبان رسمی / ملی، تغییر خط یا اصلاح آن، دانسته می‌شود). به نظر می‌رسد که وضعیت ایران در دوره قاجاریه به مورد دوم نزدیک است؛ چرا که شکست‌های ایرانیان از بیگانگان، عقب‌ماندگی کشور، و برخورد ایرانیان با کشورهای غربی و به طور خاص اروپایی، و مشاهده پیشرفت‌های آن‌ها پرسش‌های بسیاری را درباره علت عقب‌ماندگی ایران برای بسیاری از نویسندگان، تحصیل‌کردگان یا کسانی که مدتی را در کشورهای خارجی، و به ویژه کشورهای پیشرفته اروپایی، گذرانده بودند مطرح کرده بود.

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، این افراد دلایل بسیاری را مطرح کرده بودند که برخی از آن‌ها به مسائل مربوط به برنامه‌ریزی زبانی در ایران مربوط است. از این رو، و با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی زبانی، و اهمیت شناخت زمینه‌ها و کوشش‌های تاریخی در یافتن راه حل بهینه مسائل، در این پژوهش تلاش داریم اندیشه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی زبانی در ایران عصر قاجاریه را بررسی

3. Nancy H. Hornberger, "Literacy and Language Planning," in *Sociolinguistics: The Essential Readings*, Edited by Christing Bratt Paulston and G. Richard Tucker, (Oxford: Blackwell, 2003), Pp. 449- 60; John, Mkirk and Donall P O Bavill, *Language Planning and Education: Linguistic Issues in Northern Ireland, The republic of Ireland, and Scotland* (Belfast: Queen's University, 2006); J. K. Chambers, *Sociolinguistic Theory*, second edition (Berlin: Blackwell Publishing, 2003); Miriam Meyerhoff, *Introducing Sociolinguistics*, London: Routledge, 2006.

کنیم تا به طور خاص بتوانیم به دو پرسش زیر پاسخ بگوییم:

۱. دیدگاه‌هایی که برخی از صاحبان اندیشه دربارهٔ زبان فارسی در دوره قاجاریه مطرح کرده‌اند، دارای چه اهدافی بوده است؟
۲. این تلاش‌ها و اندیشه‌های مرتبط با آن‌ها دارای چه مبنای زبانشناسی، در حوزه برنامه‌ریزی زبانی، هستند؟

برنامه‌ریزی زبانی

برنامه‌ریزی زبانی به تلاش‌هایی گفته می‌شود که برای «تغییر گونه خاصی از یک زبان، یا تغییر زبان خاصی یا تغییر برخی از کارکردهایی که هر یک از این‌ها در جامعه دارند»^۴ انجام می‌گیرد. هدف برنامه‌ریزی زبانی حل مسائل زبانی به صورتی سازمان‌یافته و روشمند از طریق ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان در یک جامعه است.^۵ چنین تلاش‌هایی به دلایل مختلفی در هر جامعه‌ای از اهمیت برخوردار است، و این اهمیت خود زاینده اهمیتی است که زبان در شکل‌گیری یک جامعه، نهادهای مختلف آن و روند رشد آن دارد.

برنامه‌ریزی زبان گاه با هدف ایجاد هویت یا مبنایی برای هویت مشترک دادن به جمعی از افراد و ایجاد کشور یا ملت جدیدی انجام می‌گیرد، و گاه برای تقویت هویت کشور یا ملتی که از قبل وجود داشته است. گاهی هم برای مجهز کردن یک زبان یا گونه زبانی به ابزارهایی یا توانمند کردن آن و از بین بردن نقاط ضعف و ناکارایی‌های آن برای تسهیل آموزش آن و در نتیجه بالا بردن سطح سواد و دانش جامعه برنامه‌ریزی زبانی انجام می‌گیرد. افزون بر این‌ها، برنامه‌ریزی زبانی ممکن است دارای اهدافی چون پاک‌سازی زبانی از عناصر بیگانه باشد که چنین تلاش‌هایی نیز معمولاً مبتنی بر احساسات هویت‌خواهی یا هویت‌آفرینی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی زبانی افزون بر آنکه فرایندی پیچیده است، به دلیل دخالت عوامل غیرزبانی و ارتباط آن با سرنوشت و روند پیشرفت کشورها و تاثیر عوامل سیاسی و دولتی بر آن، و نیز حساسیت‌هایی که ممکن است در گویشوران دیگر جامعه‌های زبانی موجود در جامعه ایجاد کند، از حساسیت بسیاری

4 . Ronald Wardhaugh, *An Introduction to Sociolinguistics*, 5th edition (Oxford: Blackwell Publishing, 2006), P. 356.

۵. یحیی مدرس، «برنامه‌ریزی زبان»، *مجله زبانشناسی*، سال سوم، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۶۵)، ص ۳؛ یحیی مدرس، «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبانی در ایران»، *فرهنگ*، شماره ۱۳ (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۷۸.

برخوردار است. این موارد به خوبی از تبیینی که واردادف^۶ در این زمینه به دست داده است برمی آید: «برنامه‌ریزی زبانی تلاشی است برای دخالت آگاهانه در روند پیشرفت یک زبان یا یکی از گونه‌های آن: برنامه‌ریزی زبانی دخالت انسان در فرآیندهای طبیعی تحول، انتشار^۷ و فرسایش^۸ زبان است. این تلاش ممکن است متوجه جایگاه آن زبان یا گونه زبانی نسبت به زبان یا گونه زبانی دیگر، یا متوجه شرایط درونی آن زبان با انگیزه تغییر آن شرایط باشد، یا ممکن است به هر دو جنبه توجه داشته باشد، چراکه این دو جمع‌ناپذیر^۹ نیستند. تلاش نخست به برنامه‌ریزی جایگاه^{۱۰} می‌انجامد؛ و دومی به برنامه‌ریزی پیکره^{۱۱}».

واردادف در ادامه به تاثیر هر یک از این دو نوع برنامه‌ریزی زبانی اشاره کرده است: «برنامه‌ریزی جایگاه به تغییر نقش یک زبان یا گونه‌ای از یک زبان و حقوق کسانی که آن را به کار می‌برند، می‌انجامد. ... برنامه‌ریزی پیکره در پی گسترش دادن گونه‌ای از یک زبان یا یک زبان، معمولاً با هدف معیارسازی آن است، به بیان دیگر، برای مجهز کردن آن به ابزارهای لازم برای انجام تمام نقش‌هایی است که یک زبان می‌تواند در جامعه بر عهده داشته باشد. ... در نتیجه، برنامه‌ریزی پیکره ممکن است شامل موضوعاتی چون توسعه یک نظام نوشتاری^{۱۲}، منابع واژگانی جدید، واژه‌نامه‌ها، و ادبیات یک زبان همراه با ترویج سنجیده کاربردهای جدید آن باشد، به طوری که به کارگیری آن زبان ممکن است به حوزه‌هایی چون دولت، آموزش و پرورش و تجارت گسترش یابد. ... این دو نوع برنامه‌ریزی بیشتر وقت‌ها همزمان با هم انجام می‌گیرد، چراکه بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مربوط به برنامه‌ریزی شامل ترکیبی از [برنامه‌ریزی برای ایجاد] تغییری در جایگاه و [ایجاد] تغییری درونی [در زبان] است.»^{۱۳}

برای نمونه، چنانچه زبان یا یک گونه زبانی دارای موقعیتی رسمی شود و در آموزش، موقعیت‌های رسمی و رسانه‌ها به کار برده شود، یا به عکس از به کارگیری آن در این حوزه‌ها جلوگیری شود، ما با مواردی از برنامه‌ریزی جایگاه روبرویم، و چنانچه تلاش‌هایی برای اصلاح خط، پاک‌سازی

6. Wardhaugh, P. 357.

7. diffusion

8. erosion

9. exclusive

10. Status planning

11. Corpus planning

12. orthography

13. Wardhaugh, P. 357.

واژگان، نوشتن واژه‌نامه‌های مختلف برای زبانی صورت گیرد، ما با نمونه‌هایی از تلاش‌هایی روبرویم که به آن برنامه‌ریزی پیکره زبانی گفته می‌شود. همچنین فارغ از نوع برنامه‌ریزی زبانی، ایدئولوژی‌ها و انگیزه‌های خاصی ممکن است در پس تلاش برای برنامه‌ریزی جایگاه یا پیکره زبان/ زبان‌هایی در یک جامعه وجود داشته باشد.^{۱۴}

پیشینه پژوهش

اهمیت زبان فارسی در ایران از جمله موضوعات مورد توجه پژوهشگران ایرانی بوده است. برای نمونه، داوری اردکانی،^{۱۵} با نگرش‌سنجی از طریق پرسش‌نامه، تلاش کرده است اهمیت زبان فارسی را در میان دیگر نمادها و مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ایرانی نشان دهد، و بر لزوم برنامه‌ریزی زبانی برای ارتقای شان آن تاکید نماید. مسئله مناسب بودن یا نبودن خط فارسی هم از دیگر مسائل مورد توجه پژوهشگران بوده است. محمودی بختیاری،^{۱۶} در مقاله‌ای در این زمینه، به نقل از ادیب سلطانی از افراد بسیاری نام می‌برد که در مورد نارسایی‌های خط فارسی و تغییر آن سخن گفته‌اند. شناخت این افراد به خوبی نشان می‌دهد که موضوع خط فارسی و لزوم اصلاح، تغییر یا حفظ آن مورد توجه کسان بسیاری از سیاست‌مدار گرفته تا شاعر، و ادیب و نویسنده و زبان‌شناس بوده است. بختیاری در پژوهش خود بیشتر اندیشه‌های پژوهشگران چند دهه گذشته درباره خط فارسی را مطرح کرده و به دوران قاجار پرداخته است. محمودی بختیاری،^{۱۷} در مقاله دیگری، زیر عنوان «برنامه‌ریزی زبان فارسی در عصر سامانیان»، تلاش کرده است، با بهره‌گیری از اصطلاحات جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی زبان، علاقه به حفظ زبان فارسی و تلاش برای حفظ آن، در دوره سامانیان را گونه‌ای برنامه‌ریزی، برای زبان فارسی معرفی نماید. حسنی^{۱۸} مسئله تغییر

14. Joshua A. Fishman. *Do Not Leave Your Language Alone: The Hidden Status Agenda Within Corpus Planning in Language Policy* (New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Inc. Publishers, 2006), P. 21.

۱۵. نگار داوری اردکانی، «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۶)، ۲۵-۳.

۱۶. بهروز محمودی بختیاری، «خط فارسی: مناسب یا نارسا»، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۵ (پاییز ۱۳۷۹)، ص ۶۳-۷۰.

۱۷. بهروز محمودی بختیاری، «برنامه‌ریزی زبان فارسی در عصر سامانیان»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۶ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۲۲۵-۲۱۳.

۱۸. عطاءالله حسنی، «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران»، بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت در ایران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، ۱۳۸۴)، ص ۱۹۴-۱۷۵.

خط را در ارتباط با یکی از مهمترین تحولات دوران معاصر ایران یعنی قانون خواهی و ترقی خواهی به عنوان زمینه انقلاب مشروطیت بررسی کرده است. به باور او «جنبش اصلاح خط، که ماهیتی فرمانطقه‌ای داشت و حوزه‌ای گسترده از اروپا تا ژاپن را در بر می‌گرفت، از دهه ۱۲۷۰ ه. ق. آغاز شد؛ به تدریج اذهان را متوجه خود کرد و مرحله نخست آن در یک دوره پنجاه ساله تا سال‌های بحرانی مشروطه کشیده شد و پس از آن، طی مراحل بعدی، تا اواخر دوره پهلوی نیز دوام یافت.»^{۱۹} به باور حسنی با آنکه جنبش اصلاح خط در ایران کامیاب نشد اما در به وجود آوردن زمینه‌های «جنبش قانون خواهی و ترقی خواهی» در ایران نقش داشت.^{۲۰}

یکی دیگر از بحث‌هایی که در ارتباط با برنامه‌ریزی زبانی در ایران معاصر مورد توجه بوده، مسئله نیاز به زبان معیار و ویژگی‌های آن است، به ویژه با توجه به گسترش سوادآموزی و رسانه‌ها، به خصوص رادیو و تلویزیون.^{۲۱} در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است و برخی اصولاً با تلاش برای اصلاح زبان یا «ایجاد زبان معیار» مخالفت کرده‌اند، با این باور که «ساختن زبان معیار کار مردم است و بر اثر روابط اجتماعی و اقتصادی آن‌ها خود به خود بوجود می‌آید. ...»^{۲۲} در برابر، برخی بر این باورند که «زبان معیار باید پاس داشته شود.»^{۲۳} به هر روی، مسئله نیاز به زبان معیار همواره در برنامه‌ریزی‌های زبانی بحثی مهم بوده، بدین دلیل که کارکردهای وحدت‌بخش و ثبات‌بخش زبان معیار،^{۲۴} از جمله هدف‌هایی است که طرفداران برنامه‌ریزی زبانی در ایران از گذشته به دنبال آن بوده‌اند. کارکردی که زبان فارسی در ایران با توجه به پشتوانه فرهنگی، تاریخی و ادبی آن و نه از راه تصمیم سازمان‌های ویژه برنامه‌ریزی زبان از گذشته داشته است.^{۲۵}

برخی پژوهشگران مسائل زبانی ایران را در دو دسته قرار داده‌اند: «مسائل مربوط به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، ملی و مشترک همه ایرانیان، و مسائل مربوط به زبان‌ها و گویش‌های

۱۹. حسنی، ص ۱۷۴

۲۰. همان، ص ۱۸۳

۲۱. باقر پرهام، «زبان معیار»، نگین، شماره ۱۴۶ (تیر ۱۳۵۶)، ص ۶-۵ و ۵۳.

۲۲. همان، ص ۶

۲۳. احمد شهدادی، «زبان معیار: تعریف و نشانه»، پژوهش و حوزه، شماره ۲۳ و ۲۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۵۸.

۲۴. نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، «زبان معیار»، نشر دانش، شماره ۱۶ (خرداد و تیر ۱۳۶۲)، ص ۲۱-۱۶.

۲۵. همان، به نقل از: والی رضایی، «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد»، نامه فرهنگستان، ۲۳، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۴؛

و یحیی مدرس، «مسائل زبانی ...»، ص ۱۸۴.

محلّی ایران. ...»^{۲۶} ورود واژه‌ها و اصطلاحات علمی جدید از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی، عدم تطابق نظام نوشتاری زبان فارسی با نظام صوتی آن، تنوعات بسیار در شیوه نگارش زبان فارسی که آموختن نوشتن فارسی را زمان‌بر و نیازمند صرف نیروی ذهنی بسیار می‌کند، تنوع قابل ملاحظه در تلفظ واژه‌ها حتی در فارسی معیار و دشواری‌هایی که این مسئله در مسیر معیارسازی زبان فارسی می‌آفریند، و دشواری‌های استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان آموزش و آموختن آن برای ایرانیان غیرفارس از جمله مسائل زبانی ایران است که به آن‌ها اشاره شده است.^{۲۷} معیارسازی،^{۲۸} ساخت واژه‌های جدید،^{۲۹} اصلاح نظام نوشتاری،^{۳۰} و نوسازی زبان فارسی^{۳۱} از سوبیه‌های دیگر برنامه‌ریزی زبانی در ایران است.^{۳۲} برخی پژوهشگران نیز با مرور تاریخی تاثیر زبان‌هایی چون عربی، ترکی، و مغولی بر زبان دری / فارسی، و سپس توجه به برخورد ایرانیان با زبان‌های اروپایی چون فرانسه، انگلیسی و روسی و تاثیر آن‌ها بر زبان فارسی، و همچنین علل توجه به واژه‌سازی در زبان فارسی، برنامه‌ریزی زبان در دوره معاصر ایران را در کل واژه‌محور می‌دانند.^{۳۳} برنامه‌ریزی زبانی و سیاست زبانی نسبت به آموزش زبان‌های محلّی از سویی، و آموزش زبان‌های خارجی از سوی دیگر، در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، نیز مورد توجه برخی پژوهشگران بوده است.^{۳۴}

اندیشه برنامه‌ریزی زبانی در عهد قاجاریه

دوره قاجاریه بخشی از دوران معاصر ایران است. بسیاری از اندیشه‌های نو برای نخستین بار در این زمان وارد ایران شد. رویدادهای این دوره تاثیرات انکارناپذیری بر شکل‌گیری جریان‌ها و تحولات بعدی ایران و جهت‌دهی به آن‌ها داشته است. برخی ایرانیان دوره قاجاریه در حوزه مباحث مربوط به زبان کوشش‌هایی کرده‌اند که بر پایه مفاهیم امروزی جامعه‌شناسی زبان می‌توان آن‌ها را تلاش‌هایی برای برنامه‌ریزی زبان فارسی در آن زمان تلقی نمود. ما اندیشه برنامه‌ریزی زبانی

۲۶. مدرسی، «مسائل زبانی ...» ص ۱۷۹.

۲۷. همان.

28. Standardization

29. Lexical coinage

30. Writing system reform

31. Modernization of Persian Language

32. Yahya Modarresi, "Aspects of Sociolinguistics in Iran," *International Journal for Sociology of Language*, 148 (2001), pp. 1- 2.

33. Ali Ashraf Sadeghi, "Language Planning in Iran: a Historical Review," *International Journal for Sociology of Language*, 148 (2001), pp. 19- 30.

34. A. Majid Hayati and Amir Mashhadi, "Language Planning and Language- in- Education Policy in Iran," *Language Problems and Language Planning* (Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 2010).

در عهد قاجاریه را در دو بخش مربوط به جایگاه و آموزش و پیکره بررسی می‌کنیم. کوشش‌هایی که برای برنامه‌ریزی زبانی انجام می‌گیرد، به دلیل هزینه‌های بسیاری که دارد، معمولاً بر عهده دولت و نهادهای آن است؛ اما در دوره مورد نظر ما چون بحث از اندیشه برنامه‌ریزی زبانی است، و وارد مرحله اجرایی چنین برنامه‌هایی نشده‌ایم، دولت جایی ندارد، بلکه برخی از «رجال سیاسی»، نویسندگان و روشنفکران ایرانی که به خارج از ایران آن روزگار سفر کرده و پیشرفت‌های کشورهای دیگر را دیده بودند، در نوشته‌های خود چنین اندیشه‌هایی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح کرده‌اند. ما تلاش داریم این اندیشه‌ها را بر پایه اصول زبان‌شناسی امروزی، چنان که گذشت، بررسی کنیم.

اندیشه‌های مربوط به جایگاه و آموزش زبان

از جمله نوشته‌هایی که از دوره قاجار به جای مانده و در آن می‌توان تلاش‌هایی در زمینه برنامه‌ریزی جایگاه زبان فارسی را دید «دفتر تنظیمات» یا «کتابچه غیبی»^{۳۵} میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله است که در سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ ه.ق نوشته شده است. هدف از نوشتن این دفتر تشویق ناصرالدین شاه به انجام اصلاحات سیاسی و اداری در کشور بوده است.^{۳۶} دفتر تنظیمات، در واقع دربردارنده مجموعه پیشنهادی «قوانین تنظیمات ایران» است که ملکم خان پس از مقدمه مشروحی که خطاب به مشیرالدوله و اشاره به ناخوشی خطرناک دولت ایران و لزوم برقراری نظم و قانون نوشته است، «قانون»های ۱۷۴گانه آن را آورده است که هر یک شامل چند «فقره» است.^{۳۷}

در برخی از فقره‌های قوانین این دفتر اشاراتی به زبان «فارسی» شده است که می‌توان آن‌ها را نمونه‌هایی از دادن جایگاه رسمی به زبان فارسی در تلاش‌هایی دانست که برای تدوین قوانین ایران دوره قاجاریه صورت گرفته است. نخستین جایی که در این دفتر چنین تلاشی دیده می‌شود در «قانون دومیم - بر شرایط وضع قانون» است که در «فقره اول» آن گفته می‌شود: «وضع قانون و اعتبار قانون، موقوف به هفت شرط است: شرط اول - قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد. ... شرط سیم - قانون باید به مهر سلطنت مهور و به امضای شاهنشاهی

۳۵. آن‌چه در این‌جا از «دفتر تنظیمات» یا «کتابچه غیبی» ملکم خان نقل شده از کتاب رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله است که گردآوری حجت‌الله اصیل است، این «دفتر» به همراه شمار دیگری از نوشته‌های ملکم خان در مجموعه‌های دیگری هم چاپ شده که از جمله آن‌ها مجموعه آثار میرزا ملکم خان است که «تدوین و تنظیم» محمد محیط طباطبایی (بی‌تا) است.

۳۶. حجت‌الله اصیل، «مقدمه»، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ج ۲ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ص ۱۰.

۳۷. به نظر می‌رسد «فقره» ترجمه واژه article فرانسه یا انگلیسی است که در متون امروز زبان فارسی برابر آن «ماده» است.

رسیده باشد. شرط چهارم - قانون باید به زبان فارسی و به عبارات واضح نوشته شده باشد. ...» در این فقره یکی از شروط «وضع قانون و اعتبار قانون» در ایران، نوشته شدن آن به زبان فارسی تعیین شده است. این بدین معنی خواهد بود که رسمیت زبان فارسی در امور حقوقی و نوشتن متون رسمی کشور به رسمیت شناخته شده است. در ادامه شرط چهارم نیز به لزوم نوشته شدن قانون «به عبارت واضح» هم اشاره شده که این نشان می‌دهد نگارنده دفتر تنظیمات به لزوم دوری گزیدن از نثر پیچیده فارسی دوره قاجاریه، در نوشتن قوانین، با هدف عامه‌فهم کردن آن تاکید دارد. این نکته البته با توجه به هدفی که این گروه از رجال دوره قاجاریه داشتند، یعنی لزوم نگارش قوانین و نظم بخشیدن به امور مملکت بر اساس آن‌ها، کاملاً فهم‌پذیر است. باورمندی به این هدف را در نوشته‌های خود ملکم خان نیز به روشنی می‌توان دید که از روانی و سادگی خاصی برخوردار هستند، به گونه‌ای که اگر برخی از واژگان و ساخت‌های کهنه‌شده یا وام‌واژه‌هایی که امروزه برابری فارسی برای آن‌ها وضع شده را از نوشته‌های او برداریم، تفاوت چندانی با نثر امروز فارسی در آن‌ها دیده نمی‌شود. همچنین در «فقره دوم» همان قانون («قانون دوم - بر شرایط وضع قانون») گفته می‌شود «هر حکمی خارج از این هفت شرط باشد، قانون نیست». این بدان معنی است که عدم نگارش «هر حکمی» به زبانی غیر از فارسی، باعث می‌شود که آن حکم شرایط تبدیل شدن به قانون را نداشته باشد. بنابراین، این نکته نیز نشانگر جایگاه خاصی است که زبان فارسی، از نظر نگارنده دفتر تنظیمات داشته است؛ به ویژه این که شرط مربوط به نگارش قانون به زبان فارسی، در کنار شروط مهم دیگری چون ضرورت این که قانون بیانگر «اراده شاهنشاهی» و «متضمن صلاح عامه خلق» باشد (شرط اول)، و لزوم ممهور بودن آن به «مهر سلطنت و به امضای شاهنشاهی» (شرط سیم)، آورده شده است.

مورد دیگری که در دفتر تنظیمات به جایگاه زبان فارسی مربوط می‌شود، در «قانون دوازدهم - در بیان ترتیب وزارتخانه‌ها» است. در این قانون به مناصب و تکالیف وزارتخانه‌ها پرداخته شده، و به برخی اختیارات وزرا و برخی ترتیبات امور وزارتخانه‌ها توجه شده است. از جمله فقره‌های این قانون فقره پنجم است که در آن گفته می‌شود: «در هر وزارتخانه یک دایره تعلم خواهد بود». سپس در دو فقره بعدی چنین می‌خوانیم: «فقره ششم - هر کس بخواهد صاحب مناصب شود، باید دو سال در دایره تعلم خدمت بکند. فقره هفتم - اجزای دایره تعلم به هیچ وجه موجب نخواهند داشت.» بر اساس این سه فقره، وجود یک دایره تعلم در هر وزارتخانه پیش‌بینی شده و برای تبدیل شدن به یک صاحب‌منصب در هر وزارتخانه‌ای فرد باید دو سال بدون دریافت موجب در دایره تعلم خدمت

بکند. افزون بر این‌ها، برای ورود به خود دایرهٔ تعلم هم قانون مزبور در فقرهٔ بعد شرایطی را برشمرده است: «فقره هشتم - هر کس بخواهد داخل دایرهٔ تعلم بشود، باید اقلماً شانزده سال داشته باشد. زبان فارسی را کاملاً بداند، حساب بداند، [هندسه بداند]، جغرافیا بداند، تاریخ بداند.» به سخن دیگر، یکی از شرایط ورود به «دایرهٔ تعلم» که ورود به آن و خدمت دوساله در آن از شروط صاحب‌منصب شدن در هر وزارتخانه‌ای است، دانستن کامل زبان فارسی شمرده شده است. گذشته از این که در این فقره جایگاه خاصی به زبان فارسی داده شده، نگارنده با آوردن قید «کاملاً» بر مفهوم مورد نظر خود تأکید گذارده است، و شاید بتوان این را هم گفت که او با آوردن این قید خواسته است انگیزه قوی‌ای را در افراد برای دانستن یا فراگیری کامل زبان فارسی ایجاد نماید. همچنین به نظر می‌رسد فقره دوازدهم این قانون را نیز می‌توان به عنوان نشانه اهمیت شرایط ذکر شده در فقره هشتم، از جمله دانستن کامل زبان فارسی، تفسیر کرد: «استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود، مگر به اقتضای ضرورت حکمی و به حکم فرمان شاهنشاهی.»

قانون دیگر دفتر تنظیمات که در آن به زبان فارسی اشاره شده «قانون بیست و چهارم - بر ترتیب وزارت امور خارجه» است که در فقرهٔ اول آن چنین آمده: «وزارت امور خارجه از این قرار منقسم است: اول - دایرهٔ مخصوص وزارت، ... چهارم - دایرهٔ ترجمه و خط رمز. ...» در ادامه، کار و اجزای هر یک از دوایر ذکر شده در فقره اول آن قانون آمده است، و از جمله درباره دایره ترجمه و خطوط رمز در فقره دهم گفته می‌شود: «فقره دهم - کار دایره ترجمه و خطوط رمز از این قرار است: اول - ترجمه نوشته‌جات السنه خارجه به زبان فارسی، دویم - ترجمه فارسی به السنه خارجی، سیم - ترجمه مکالمات، چهارم - ترجمه خطوط رمز، پنجم - تحصیل اطلاعات خارجه.» در این فقره نیز جایگاه منحصر به فردی برای زبان فارسی در ایران در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که فارسی تنها زبانی است که از زبان‌های خارجی در وزارت امور خارجه به آن ترجمه خواهد شد، و تنها زبانی است که از آن به زبان‌های خارجی ترجمه خواهد شد. از جمله تلویحات آن چه در فقره مورد بحث آمده است آن است که به استثنای مواردی که کاربرد زبان‌های خارجی در آن‌ها به اقتضای کار ناگزیر است، تنها زبانی که در دستگاه مسئول امور خارجه ایران، و در «نوشته‌جات» آن به کار برده می‌شود، فارسی است.

در «قانون چهل و یکم - بر وضع تعلم ملی» که مربوط به آموزش و پرورش و مواد درسی است که باید در مدارس سطوح مختلف کشور تدریس شود به موضوع زبان برمی‌خوریم. در این قانون نخست در فقره اول گفته می‌شود: «در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود: اول - مدارس تربیه،

دویم - مدارس فضلیه، سیم - مدارس عالییه.» به دنبال آن در فقره دویم گفته می‌شود: «علمی که در مدارس تربیه تعلیم می‌شود از این قرار است: اول - سواد فارسی، دویم - خط فارسی، سیم - حساب، چهارم - تاریخ، پنجم - جغرافیا، ششم - مقدمات هندسه، هفتم - مقدمات علوم طبیعی.» بر اساس این فقره، یکی از موادِ درسی که در نخستین سطح آموزشی در ایران باید تدریس شود، «سواد فارسی» و «خط فارسی» است که نشانگر اهمیتی است که نگارنده دفتر تنظیمات برای این زبان قائل بوده است؛ به ویژه این که تعلیم سواد و خط فارسی را پیش از مواد درسی دیگر آورده است. چنان چه تعلیم خط فارسی را به آموختن چگونگی نوشتن خط فارسی تفسیر کنیم - که به زعم نگارنده دفتر تنظیمات و برخی دیگر از اندیشه‌وران عهد قاجاریه دارای مسائل بسیاری است که در بخش بعدی مقاله به آن خواهیم پرداخت، تعلیم سواد فارسی را می‌توان آموختن سطوح مختلف دیگر این زبان با هدف دانستن کامل آن تفسیر کرد که قبلاً به آن اشاره شده بود. می‌توان گفت هدف از تعلیم سواد و خط فارسی در نظام «تعلیم ملی» پیش‌بینی شده، دانستن کامل این زبان به گونه‌ای بوده است که برای نمونه، فرد بتواند یکی از شرایطِ اشغال جایگاه صاحب‌منصبی را در هر وزارتخانه‌ای داشته باشد. در فقره بعدی این قانون تعلیم «علوم السنه مختلفه» در «مدارس فضلیه» مورد توجه قرار گرفته است: «فقره سیم - علمی که در مدارس فضلیه تعلیم می‌شود، از این قرار است: اول - علم معانی بیان، دویم - علم حکمت، سیم - منطق، چهارم - علم ریاضی، پنجم - علم طبیعی، ششم - علوم تاریخی و نقاشی و خطوط، علوم السنه مختلفه.» لزوم تدریس «علوم السنه مختلفه» را می‌توان پاسخ به احساس نیاز به فراگیری زبان‌های خارجی، به طور خاص زبان‌های فرنگی چون فرانسه و انگلیسی، با توجه به دغدغه‌هایی که اندیشه‌وران دوره قاجار داشتند، دانست که البته پیشتر در مدرسی چون دارالفنون به آن توجه شده بود. افزون بر تعیین نوع مدارس و مواد درسی آن‌ها، در فقره ششم گفته می‌شود: «در هر ناحیه لامحاله یک مدرسه تربیه خواهد بود.» و به دنبال آن در فقره هفتم چنین آمده است: «در هر ولایت لامحاله یک مدرسه فضلیه خواهد بود.» با توجه به آن که در «قانون بیست و ششم - در تقسیم ممالک ایران» بر مبنای فقرات اول و دوم کل ممالک ایران به سی قطعه به نام ولایت تقسیم خواهد شد، و هر ولایت، بنا بر فقره سیم، به دو الی سه ایالت تقسیم خواهد شد که آن هم به نوبه خود، بنا بر فقره چهارم، به دو الی پنج بلوک تقسیم خواهد شد، پیش‌بینی شده بود که مدارس تربیه و فضلیه در سراسر کشور تأسیس شود که این با توجه به مواد درسی پیش‌بینی شده به معنای تدریس سراسری سواد و خط فارسی، و در سطح بالاتر زبان‌های خارجی در کل «ممالک ایران» است. همچنین در فقره پنجم این قانون، مدارس

عالیه که بر اساس فقره هشتم در «مقر سلطنت» خواهد بود، به چهار مجمع تقسیم شده است که مجمع اول آن «مجمع علوم ادبیه» است که با توجه به تأکیدی که نگارنده دفتر بر زبان فارسی و اهمیت آن داشته است، می‌توان آن را مربوط به علوم ادبیه زبان فارسی دانست.

اشاره کردیم که در دارالفنون به آموزش زبان‌های خارجی توجه خاصی می‌شد. علت این امر هم نیازهایی بود که امیرکبیر در اداره کشور، و در ارتباط با کشورهای خارجی، به دانستن چنین زبان‌هایی احساس کرده بود که این به خوبی در اسناد تاریخی بازتاب یافته است، به گونه‌ای که آدمیت پس از اشاره به توسعه دستگاه وزارت خارجه توسط میرزا تقی خان امیرکبیر، و به وجود آوردن هیأتی از مترجمان زبان‌های خارجی توسط او، و اقدامش به تربیت مترجم، بخشی از آن چه را که او درباره استخدام مترجم روسی برای کمیسیون سرحدی خاصی به مشیرالدوله نوشته، نقل کرده است: «هرچه فکر کردم در این جا همچو آدمی بهم نمی‌رسد که روانه نماییم. خود آن عالیجاه در آن جا جستجو نمایید یک نفر آدم حلال‌زاده که صرفه این دولت را از دست نهد و امین باشد پیدا کرده قرار مواجیش داده می‌شود.»^{۳۸} در برنامه درسی که برای دارالفنون در نظر گرفته شده بود، زبان‌های مختلفی تدریس می‌شد، به گونه‌ای که ریشارخان فرانسوی که برای تدریس در این مدرسه از او دعوت شده بود در پاسخ به این پرسش که در چه رشته‌هایی می‌تواند تدریس کند، بنا بر ترجمه یحیی خان در ربیع‌الاول ۱۲۶۷ ق.، می‌گوید: «دولت ایران خواسته که نوکری تازه التفات کند، و از من جويا شدند کدام است علم و صنایع تو؟ متعهد شدم به درس دادن و ترجمه کردن زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و ایتالیا و لاطین و درس دادن جغرافیا و نجوم فیزیکی و حساب واحد و کیمیای فرنگی و ساختن نقشه صنایعی که علم بعضی را دارم و عمل بعضی را...»^{۳۹}

دارالفنون دارای هفت شعبه مهندسی، پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، طب و جراحی، معدن‌شناسی، و علوم طبیعی (فیزیک، کیمیای فرنگی، داروسازی) بود که در آن‌ها «علاوه بر درس‌های تخصصی، علوم دیگری مناسب هر رشته از قبیل تاریخ، جغرافیا، نقشه‌کشی، طب ایرانی، ریاضی، زبان‌های فارسی و عربی و فرانسوی و روسی تدریس می‌گردید.»^{۴۰} روشن است افزون بر آن که که زبان آموزش در دارالفنون فارسی بوده است، «محصلان» هر رشته باید درسی به نام زبان فارسی را هم می‌گذرانده‌اند. درباره آموزش زبان‌های خارجی، به نظر می‌رسد که توجه به عربی با

۳۸. فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران*، چ ۷ (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۱-۲۱۰.

۳۹. همان، ص ۳۶۳.

۴۰. همان.

توجه به آن که زبان قرآن و متون اسلامی است، و در ادبیات فارسی هم دانستن این زبان از اهمیت برخوردار است، صورت گرفته است. انتخاب زبان فرانسه با توجه به جایگاه بین‌المللی آن در آن زمان بوده، و انتخاب زبان روسی به خاطر اهمیت روسیه در همسایگی ایران و مراودات سیاسی و تجاری دو کشور انجام گرفته است. به هر حال، لزوم آموزش زبان‌های خارجی هم از جمله مواردی است که روشنفکران ایرانی دوره قاجاریه بر آن تأکید داشته‌اند. طالبوف می‌نویسد:

احمد گفت آقا تعلیم لسان ترکی عثمانی و روسی که مجاور وطن ما هستند عیب ندارد، اما تعلیم زبان انگلیسی و نمسه و فرانسه که از سرحد ما دو هزار فرسخ دور هستند برای اطفال ایران چه لازم است و ایرانی چه ربطی با آن‌ها دارد. گفتم همین کج‌فهمی‌ها و جاهلی است که ما را به ابتذال فوق‌الکلام رسانیده. ... از غشاه سامعه و باصره هجوم ملل اجنبی را که چون سیل بنیانکن دور مملکت ما را گرفته و هر ساعت نزدیکتر می‌شوند نمی‌بینیم و احساس نمی‌کنیم و آواز هل من مبارز آن‌ها را نمی‌شنویم.^{۴۱}

ملکم خان هم در این زمینه اشاره می‌کند: «در میان ما صد نفر تاجر صاحب سواد نداریم و در میان کسبه عیسوی‌ها هیچ شاگرد بچه نیست که دو سه زبان نداند.»^{۴۲} بی‌یومی که در ایرانیان در برخورد با کشورهای قدرتمند آن روز جهان ایجاد شده بود، لزوم شناخت آن‌ها که از رهگذر دانستن زبان‌های آن‌ها ممکن می‌شد را مطرح کرده بود؛ و حتی آن‌ها را به ترجمه برخی از آثار بیگانه برای شناسایی خارجی‌ها یا حتی الگوسازی از آن‌ها برانگیخته بود،^{۴۳} و چون هدف خود را آموزش از طریق زبان فارسی قرار داده بودند بر ساده‌سازی نثر فارسی هم تأکید داشتند. ضرورت ارتباط با کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای پیشرفته با اهدافی چون تجارت و تبادل فرهنگی هم از دیگر انگیزه‌های ترویج فراگیری زبان‌های خارجی بود: «... آیا در این صورت یاد گرفتن السنه آن‌ها که بتوانیم بی‌واسطه کلمات خود را مبادله کنیم لازم است یا نه؟ و ایرانی باید با آن‌ها ربطی داشته باشد یا خیر؟ قریش که هر ساله از مکه به تجارت شام می‌رفتند، چون تجارت شام در دست یهود بود، همه لسان عبری را آشنا بودند.»^{۴۴}

۴۱. عبدالرحیم طالبوف، کتاب احمد، ج ۲، با مقدمه و حواشی باقر مومنی (تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶)، ص ۴-۹۳.

۴۲. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، «شیخ و وزیر»، رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۶.

۴۳. رضا امینی، «انگیزه‌ها و اهداف ترجمه در ایران: دیدگاهی تاریخی»، مطالعات ترجمه، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم (بهار ۱۳۹۳)، ص ۲۳-۱۹.

۴۴. طالبوف، ص ۵-۹۴.

مسئله دیگری که بسیاری از دغدغه‌های تغییر و اصلاح خط فارسی هم به آن مربوط بوده، لزوم چاپ کتاب‌ها به زبان فارسی بوده است که به گونه‌ای حاصل به رسمیت شناختن جایگاه زبان فارسی است: «دیدم طفلی که هنوز به مکتب نرفته خواندن حروف چاپی را یاد گرفته و به آسانی می‌خواند. ولی چون کتب و نوشتجات ما به زبان وطن نیست هرچه می‌خواند چنان می‌فهمد که روستایی اذکار خود را یا عرب ترکی را و فارسی فرنگی را. ...»^{۴۵} در جای دیگری هم اشاره می‌شود که:

گفتم نور چشم من، می‌بینی که از تعلیم چهار ماههٔ مکتب جدید از محمود که سه سال است به مکتب قدیم می‌رود، بیشتر تعلیمات تحصیل نموده و زبان نمسه (آلمانی) و انگلیسی را می‌فهمی. اگر پاره‌ای معایب این مکتب را که تو می‌روی با تغییر الفبا اصلاح نمایند، نتیجه او مثل آفتاب بر منکرین نیز می‌تابد. ... متعلمین مکاتب جدید در نه سالگی تاریخ وطن و قواعد تکالیف واجبهٔ امر دین و مقدمات علم هندسه و حساب و جغرافی و فیزیک و ادبیات را با السنه چند آشنا هستند. ...^{۴۶}

برخی نیز به دنبال تقویت زبان فارسی و رسیدن به وحدت زبانی بوده‌اند، چرا که آن را عامل قدرت و وحدت کشور می‌دانسته‌اند: «امروز اعظم خطرات دولت ما کدام است؟ اختلاف طوایف ما. شکی نیست که باعث بقای این اختلاف بیشتر از همه در اشکال زبان ماست. هرگاه خط ما به سهولت خطوط خارجه بود، در این پانصد سال گذشته یقیناً زبان ما بر جمیع رعایای ما مستولی می‌شد و به واسطهٔ استیلای یک زبان واحد ناچار یک نوع وحدت ملی حاصل می‌شد.»^{۴۷} در جای دیگری هم گفته می‌شود: «قدرت فرانسه وحدت زبان اوست و شکی نیست که بدون وحدت زبان ایطالیایی اتفاق طوایف ایطالیایی محال می‌باشد.»^{۴۸}

اندیشه‌های مربوط به برنامه‌ریزی پیکره

اندیشه‌هایی که بتوان آن‌ها را در حوزه برنامه‌ریزی پیکره جای داد، بیشتر مربوط به مسئله نامناسب بودن خط فارسی و لزوم اصلاح یا تغییر آن است. بسیاری از پژوهشگران پیشرو این اندیشه را میرزا فتحعلی آخوندزاده می‌دانند، و بر این باورند که این اندیشه از او سپس به عثمانی هم رفته است.^{۴۹}

۴۵. طالبوف، ص ۴۴.

۴۶. همان، ص ۹۳.

۴۷. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، «شیخ و وزیر»، ص ۳۸۳.

۴۸. همان، ص ۳۸۴.

۴۹. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹)، ص ۶۹.

اما برخی دیگر هم چون الگار بر این باورند که اندیشه تغییر و اصلاح الفبای عربی نه متعلق به ملکم خان بوده است و نه متعلق به آخوندزاده، بلکه متعلق به محمد منیف پاشا در عثمانی بوده است.^{۵۰} آدمیت به این نکته هم اشاره کرده که آگاهی بر عیب‌های الفبای عربی تازگی ندارد، و دانشمندان ایرانی همچون ابوریحان آن را صدها سال پیش تشخیص داده بودند.^{۵۱} اما تفاوت کار آخوندزاده و دیگر کسانی که در دوره قاجار به دنبال اصلاح یا تغییر خط فارسی بودند، با دانشمندی چون ابوریحان بیرونی در این بوده است که افراد اخیر «مساله خط را در رابطه با جهان نو و دانش و مدنیت غربی مطرح کردند».^{۵۲} رساله خود را به نام *الفباء جدید برای تحریرات السنه اسلامیه* که عبارت از عربی و فارسی و ترکی است در صفر ۱۲۷۴ (۱۸۵۷) نوشت ... و تا قریب پانزده سال بعد در آن راه تلاش کرد.^{۵۳} آخوندزاده «... در مقاله‌ای که به زبان فارسی نوشته به مشکلاتی که در زمان کودکی برای آموختن الفبا با آن مواجه بوده است اشاره کرده و ادعا می‌کند که سه تا چهار سال برای مهارت در خواندن صرف وقت کرده است.»^{۵۴} به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی که همواره طرفداران اصلاح / تغییر خط در دوره قاجاریه، در توجیه لزوم انجام این کار ارائه کرده‌اند، دشواری‌هایی است که خط فارسی برای آموختن آن، و در نتیجه سوادآموزی به مردم دارد؛ به ویژه این که این موضوع از اهمیت بسیاری برای آن‌ها برخوردار بوده است؛ چرا که بی‌سوادی مردم ایران را از جمله دلایل عقب‌ماندگی ایران در علوم و زمینه‌های مختلف می‌دانستند. مسئله دشواری یاد گرفتن الفبای فارسی را طالبوف نیز مطرح کرده است. از جمله او در کتاب *احمد می‌گوید*:

[احمد] گفت ... دفترچه را می‌خواهم با محمود به مکتب بروم، بدهم معلم محمود به من الفبا بنویسد. گفتم نور چشم من برای تو تعلیم هنوز زود است. اگر ... دستگاه تعلیم ما مثل دستگاه تعلیم ملل متمدنه می‌بود، و الفبای ما اقلاباً به قدر ده یک سهولت الفبای سایرین را می‌داشت راضی می‌شدم که تو به مکتب بروی و تعلیم بگیری. ولی الفبای ما آنقدر مشکل و اوضاع تعلیم ما به حدی بی‌نظم است که من ترا تا سه سال دیگر اذن رفتن مکتب نمی‌دهم. ...^{۵۴}

طالبوف نیز اصلاح خط را با پیشرفت و ترقی مرتبط می‌داند، و در ادامه می‌گوید: «افسوس که

۵۰. حامد الگار، *میرزا ملکم خان*، ترجمه متن جهانگیر عظیمی، ترجمه حواشی مجید تفرشی (تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۶۹)،

۵۱. آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، ص ۷۱.

۵۲. همان، ص ۷۲.

۵۳. الگار، ص ۸-۸۷.

۵۴. طالبوف، ص ۲۲.

بزرگان ما در اصلاح معایب این مسئله مهم که روح ترقی ملتی و حسن حفظ حوزه مذهب اسلام است به قدر ذره‌ای اعتنا ندارند و قابل تذکر نمی‌دانند.^{۵۵}

میرزا آقا خان کرمانی هم از کسانی است که دربارهٔ معایب خط فارسی نظراتی داشته است: زمانی خط پارسی در کمال روشنی با حروف مقطع و از چپ به راست نوشته می‌شد و اعراب نیز جزو کلمات بود و جای اشتباه حرف و کلمه‌ای به جای حرف و کلمه دیگر نبود. با قبول الفبای عربی حروف مقطع فارسی مبدل به حروف چسبیده شد، اعراب را برداشتند و به زیر و زبر حروف گذاشتند؛ از چپ به راست نوشتن را با از راست به چپ نوشتن عوض کردند، نقطه‌گذاری را معمول کردند، و خط فارسی را چنان مشکل ساختند که امروزه به نقاشی و رمز مبدل گردیده است. ...^{۵۶}

او در ادامه به دشواری‌های آموختن خط فارسی هم پرداخته و در عین حال به گونه‌ای از شیوه آموزش زبان فارسی نیز انتقاد کرده است: «... اما دانشمندان ما هنوز اساسی برای تعلیم زبان مادری خود قرار ن داده‌اند. به بچه خردسال پیش از آموختن حروف فارسی این شعر را به ضرب چوب می‌آموزند ... بعد از دو سال قرآن کریم می‌خوانند اما خواندن یک سطر نامه را نمی‌توانند؛ پس از آن گلستان و دیوان منوچهری و دره نادری را تعلیم می‌گیرند؛ سپس به سیوطی می‌پردازند ولی یک ورق روزنامه فارسی را نتوانند بخوانند ...»^{۵۷}

برخی از باورمندان به معیوب بودن خط فارسی، در مرحله نخست، اصلاح آن را مطرح کردند، اما در مرحله بعد این اندیشه را رها کردند و اندیشه تغییر خط را مطرح کردند. برای نمونه آخوندزاده با رها کردن اندیشه اصلاح خط اندیشه تغییر آن را به خطی لاتینی و نوشتن آن از چپ به راست را مطرح کرد.^{۵۸} او در این زمینه گفته است: «غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلم علوم و صنایع سهولت پیدا کرده، کافه ملت اسلام، شهرنشین یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوراً و یا اناثاً مانند ملت پروس به تحصیل سواد و تعلیم و صنایع امکان یافته، پا به دایره ترقی گذارد و رفته‌رفته در عالم تمدن خود را به اهالی اروپا برساند.»^{۵۹} نکته درخور توجه در این جا اصرار به نوشتن خط جدید از چپ به راست است که به همراه دیگر اشارات نشان می‌دهد آخوندزاده همانند بسیاری دیگر، الگوی اصلاح و تغییرات مورد نظر خود را غرب می‌دانسته‌اند که این می‌تواند نشانه خاص

۵۵. طالبوف، ص ۲۲.

۵۶. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷)، ص ۲۰۹.

۵۷. همان، ص ۱۰-۲۰۹.

۵۸. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۷۳.

۵۹. همان، ص ۷۶.

بودن این دسته از اندیشه‌های آن‌ها در شناخت مسائل جامعه آن روز ایران، و به ویژه عیب‌های خط فارسی باشد.

اما افزون بر اندیشه اصلاح و تغییر خط فارسی، در مواردی در نوشته‌های دوره قاجار اشاراتی وجود دارد که آن‌ها را هم می‌توان به اندیشه برنامه‌ریزی پیکره زبان فارسی در آن زمان نسبت داد. برای نمونه طالبوف در توضیح ترقیاتی که در کشورهای دیگر صورت گرفته است می‌گوید: «جای هزار افسوس است که معارف وطن ما از هر مقوله اطلاعات به قدر وسعت زبان فارسی تا کنون برای استفاده عمومی منتشر ساخته‌اند، ... ولی در میان این ملت هرگز نوشته‌ای در علم زراعت و اصلاح زمین مزرعه ... در دست هیچ کس دیده نشده تا چه رسد به علم اکونومی. ...»^{۶۰} در واقع، در این جا طالبوف به لزوم استفاده از زبان فارسی در نگارش کتاب‌های علمی مختلف برای مردم اشاره می‌کند. او همچنین در جایی به ضرورت تدوین «کتاب لغت» برای زبان فارسی هم اشاره کرده که از جمله کارهایی است که در حوزه برنامه‌ریزی پیکره صورت می‌گیرد: «تاریخ در همه السنه عالم خواهد بود مگر در زبان فارسی. این عیب بزرگ و نقص کبیر ما وقتی اصلاح می‌شود که کتاب لغتی نیز داشته باشیم؛ باین معنی که لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنی مجهول است. ...»^{۶۱} ملکم خان هم به لزوم تدوین «کتاب لغت» برای زبان فارسی اشاره کرده است: «ما هنوز از برای زبان خود نتوانسته‌ایم یک کتاب لغت آن طوری که باید بسازیم. و این عیسوی‌ها [ی] پوسیده علاوه بر این که از برای جمیع السنه خارجه اقسام لغت دارند، هیچ کتاب معروفی نیست که به زبان خود به کرات ترجمه نکرده باشند.»^{۶۲}

آخوندزاده هم افزون بر اندیشه‌هایی که درباره اصلاح و تغییر خط فارسی مطرح کرده است، «علامات» خاصی را چون علامت‌های پرسش، تعجب، و نقل قول، برای تسهیل جمله‌بندی از خود اختراع کرده بود: «این علامات در تحریرات و محاورات مکتوبه غایت لزوم دارند که مطلب بواسطه آن‌ها کما هو حقه و ضوح یابد.»^{۶۳} گذشته از آن که این نگرش آخوندزاده نشان‌دهنده شناخت او از پیچیدگی‌های متن است، می‌تواند نشانگر این نکته باشد که او به اهمیت وضوح و روشن بودن و قابل فهم بودن متن هم توجه زیادی داشته است، به ویژه این که یکی از مسائل اصلی زبان فارسی در دوره قاجاریه پیچیده نویسی و استفاده از واژگان و تعبیر دشوار بود که موجب ابهام در متن و

۶۰ طالبوف، زیرنویس صفحه ۵۱.

۶۱ همان، زیرنویس صفحه ۶۵.

۶۲ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، «شیخ و وزیر»، ص ۳۷۶.

۶۳ فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۷۳.

سخت شدن فهم آن می‌شد.

جای دارد بگوئیم که برخی از کسانی که در دوره قاجاریه به دنبال اصلاح خط فارسی بودند، به صورت جزئی‌تر و با دقت و ظرافت بیشتری به این موضوع نظر داشته‌اند. گفتگوی شیخ و وزیر واجد این مطلب است:

«مثلاً این لفظ «کرد» را چه طور باید تلفظ کرد؟ ...

شیخ - این لفظ کرد است.

وزیر - خیر این طور نیست.

شیخ - پس یقین کرد است.

وزیر - نه خیر، این طور نیست.

شیخ - پس یقین کرد است.

وزیر - خیر این هم نیست.

شیخ - قطعاً کرد است.

وزیر - باز هم نشد.^{۶۴}

نگارنده، با آوردن نمونه بالا، می‌خواهد نشان دهد که غیبت واکه‌های^{۶۵} کوتاه در خط فارسی، چقدر موجب دشواری خواندن آن شده است: «همین تلفظ (کرد) که در خط ما محتاج این همه تحقیقات و تاملات عقلیه می‌باشد در زبان [های] روسی و ارمنی و ایتالیا طوری می‌توان نوشت که هر شاگردی بدون هیچ نوع اطلاعات خارجه و بدون هر قسم اجتهاد عقلی فی الفور طبق منظور نویسنده بخواند.»^{۶۶}

ملکم خان حدود ۳۰ عیب را برای خط فارسی برشمرده است که در زیر برخی از آن‌ها را نقل کرده‌ایم:

... عیب دوم: این است که شکل حروف را بی‌جهت تغییر می‌دهیم؛ عیب سیم: معنی حروف به یک نقطه تفاوت می‌کند؛ عیب چهارم: این است که جای حروف معین نیست؛ ... عیب هفتم: معنی حروف را هم مثل معنی اعراب تغییر داده‌ایم. «ط» را مثل «ت» و «ض» را مثل «ز» می‌خوانیم؛ عیب هشتم: در بعضی از الفاظ، بعضی حروف را نمی‌خوانیم. خواجه و خواهر و قنفی و قندواش؛ عیب نهم: حرف ک دلالت بر دو صدای جداگانه می‌کند. کلام و گمرک را با همین یک شکل «ک» می‌نویسیم؛

۶۴. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. «شیخ و وزیر»، ص ۳۸۰.

۶۶. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. «شیخ و وزیر»، ص ۳۸۲.

... عیب چهاردهم: حرف «ی» دو صدای جدا می‌دهد. مثل میر و یک، ...؛ عیب پانزدهم: حرف «ی» گاهی در تلفظ مبدل به الف می‌شود. مثل حتی، ...؛ عیب هفدهم: در ترکی چند صدا هست که الفبای ما از ادای آن عاجز است؛ عیب هیجدهم: در زبان‌های خارجه چند صدا هست که ما نداریم و لازم است؛ عیب نوزدهم: به واسطه معایب رسم الخط اصول چاپ در میان ما زیاده از وصف دشوار، بلکه غیرممکن شده است. چنان که در کل ممالک اسلام هنوز یک چاپ خانه معتبر نداریم؛ ... عیب بیست و چهارم: ... به اعتقاد من هر نقص تا به حال ذکر کردیم، کلاً از یک عیب اصلی حاصل شده است که حروف را با هم وصل می‌کنیم.^{۶۷}

برخی از عیب‌هایی که ملکم خان و نویسندگان دیگر عصر قاجار بر خط فارسی گرفته‌اند، همان‌هایی است که اکنون زبانشناسان بر نظام‌های نوشتاری و خط زبان‌های مختلف، از جمله زبان فارسی، وارد می‌دانند. برخی از دغدغه‌های تغییر خط هم مربوط به الزامات زمانه چون سازگار کردن خط فارسی با محدودیت‌های امکانات چاپ آن زمان بوده است: «شکی نیست که اتصال حروف حسن خط است. اما در کجا؟ در تحریر نه در چاپ. ... چرا دستگاه چاپ ما به این شدت از سایرین عقب مانده؟ به دلیل این که در سایر خطوط بیست و پنج یا سی حرف از برای چاپ کافی است، و در خط ما با این که بیش از بیست یا سی حرف نداریم، به واسطه اتصال حروف باید ششصد، بلکه هشتصد حرف بسازیم. ... در سایر خطوط، آن چه در یک ساعت می‌توان چاپ کرد، در خط ما اقل از پنج ساعت طول می‌کشد.»^{۶۸} نگارنده مورد نظر همچنین در این ارتباط بر این باور است که: «شکل حروف را باید طوری ترتیب داد که به قدر امکان از همدیگر فرق داشته باشند و در هیچ صورت با هم مشتبه نشوند و در عمل چاپ به قدر قوه آسان و روشن باشند.»^{۶۹} ملکم خان اشارات ظریف دیگری نیز دارد که نشان‌دهنده شناخت و آگاهی دقیق او از امتیازات آوایی بودن خط است: «در تلفظ یک زبان هر قدر صدا استعمال می‌شود، باید در الفبای آن زبان نیز همان قدر حرف باشد ... هر صدا باید فقط یک حرف، یعنی یک شکل داشته باشد. هر حرف یعنی هر شکل باید دلالت فقط به یک صدا بکند.»^{۷۰} او همچنین به لزوم وارد کردن نشانه‌هایی به خط فارسی برای نمایندگی کردن واژه‌های کوتاه در چندین

۶۷ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله. «شیخ و وزیر»، ۳۹۳-۳۸۶.

۶۸ همان، ص ۳-۳۹۲.

۶۹ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، «نمونه خطوط آدمیت»، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله

اصیل (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۶ و ۴۰۳.

۷۰. همان.

جا اشاره کرده است، از جمله: «آن علامت‌های کوچک که عرب حرکت و اِعراب می‌گوید و دیگران حروف صدادار می‌نامند، باید همه آن‌ها در جای مخصوص خود، مثل سایر حروف نوشته و چاپ بشوند. این حروف صدادار در هیچ صورت، هرگز نباید ترک یا حذف بشوند.»^{۷۱} ملکم خان همچنین بر پایه این باور که «حروف را باید جدا کرد»^{۷۲} خط اصلاح‌شده‌ای به وجود آورده بود که حروف آن جدا از هم نوشته می‌شد و با آن برخی از متون چون گلستان را هم به نگارش درآورده بود.

نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه‌های شماری از نویسندگان و افراد شناخته‌شده دوره قاجار نشان داد که توجه به جایگاه زبان فارسی و مسائل مربوط به آن، متأثر از تحولات آن دوره ایران، و مسائل و مشکلاتی بوده است که صاحبان فکر و قلم آن دوره در پی حل آن‌ها بودند. در واقع، بررسی این گونه اندیشه‌ها نشان می‌دهد که تلاش برای ارتقاء جایگاه زبان فارسی، گسترش کاربردهای آن، ساده ساختن نثر و نوشتار فارسی و پیراستن آن از پیچیده‌گویی‌ها و عناصر غریب بیگانه، اصلاح خط یا طرح اندیشه لزوم تغییر آن، همگی به گونه‌ای مرتبط با تلاش برای گسترش علوم جدید، آشنایی ایرانیان با «تمدن جدید»، فراهم ساختن زمینه آموزش سریع زبان و خط فارسی و سازگار ساختن آن با امکانات و محدودیت‌های صنعت چاپ در دوره قاجاریه بوده است. همچنین دیدیم که اندیشه‌های مربوط به برنامه‌ریزی جایگاه و آموزش زبان فارسی، به طور عمده در تلاش‌هایی دیده می‌شود که برای تنظیم قانون و قانون‌مند کردن کشور انجام گرفته است؛ و اندیشه‌های مربوط به لزوم اصلاح یا تغییر خط فارسی، از سوی افراد مختلفی طرح شده که تجربه‌هایی در برخورد با کشورهای دیگر، به ویژه «ممالک فرنگی» داشته‌اند. نکته دیگر این است که در برخی از این اندیشه‌ها تأکید اغراق‌آمیزی بر تأثیر اصلاح یا تغییر خط فارسی در پیشرفت ایران و دیگر کشورهای اسلامی، دیده می‌شود. با وجود این، بخش‌های قابل توجهی از این اندیشه‌ها مبتنی بر شناخت درست مسئله بوده، به گونه‌ای که برای نمونه، در شناخت مسائل خط و زبان فارسی، امتیازات آوایی شدن خط و دیگر مسائل برنامه‌ریزی زبان فارسی به خوبی درک و تبیین شده است.

۷۱. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، «نمونه خطوط آدمیت»، رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله

اصیل (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ۳-۴۰۲.

۷۲. همان، ص ۴۰۶.

کتابنامه

- آدمیت، فریدون. *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- _____. *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
- _____. *امیرکبیر و ایران*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- اصیل، حجت‌الله. «مقدمه». *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*. ج ۲. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸. ص ۱۹-۷.
- _____. (گردآوری و مقدمه). *رساله‌های میرزا ملکم‌خان نظام‌الدوله*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- الگار، حامد. *میرزا ملکم‌خان*. ترجمه متن جهانگیر عظیمی. ترجمه حواشی مجید تفرشی. تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۶۹.
- امینی، رضا. «انگیزه‌ها و اهداف ترجمه در ایران: دیدگاهی تاریخی». *مطالعات ترجمه*. سال دوازدهم. شماره چهل و پنجم. بهار ۱۳۹۳. ص ۳۰-۷.
- پرهام، باقر. «زبان معیار». نگین. شماره ۱۴۶. تیر ۱۳۵۶. ص ۶-۵ و ۵۳.
- داوری اردکانی، نگار. «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی». *فصلنامه مطالعات ملی*. سال هشتم. شماره ۲. تابستان ۱۳۸۶. ص ۲۵-۳.
- حسینی، عطاءالله. «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران». *بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، ۱۳۸۴. ص ۱۹۴-۱۷۵.
- رضایی، والی. «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد». *نامه فرهنگستان*. شماره ۲۳. تابستان ۱۳۸۳. ص ۳۵-۲۰.
- شهدادی، احمد. «زبان معیار: تعریف و نشانه». *پژوهش و حوزه*. شماره ۲۳ و ۲۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۴. ص ۸۱-۵۸.
- صادقی، علی اشرف. «زبان معیار». *نشر دانش*. شماره ۱۶. خرداد و تیر ۱۳۶۲. ص ۲۱-۱۶.
- طالبوف، عبدالرحیم. *کتاب احمد*. ج ۲. با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی. تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶.
- محمودی، بختیاری بهروز. «خط فارسی: مناسب یا نارسا». *آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۵۵. پاییز ۱۳۷۹. ص ۷۰-۶۳.
- _____. «برنامه‌ریزی زبان فارسی در عصر سامانیان». *نامه فرهنگستان*. شماره ۳۶. زمستان ۱۳۸۶. ص ۲۲۵-۲۱۳.
- محیط طباطبایی، محمد. *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان*. تهران: انتشارات علمی، بی‌تا.
- مدرسی، یحیی. «برنامه‌ریزی زبان». *مجله زبان‌شناسی*. سال سوم. شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۶۵. ص ۱۲-۳.
- _____. «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبانی در ایران». *فرهنگ*. شماره ۱۳. زمستان ۱۳۷۱. ص ۲۰۵-۱۷۷.
- میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. «شیخ و وزیر». *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*. گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸. ص ۴۰۱-۳۷۱.

_____ . «نمونه خطوط آدمیت.» رساله‌های میزبان ملک‌خان ناظم‌الدوله. گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸. ص ۴۰۲-۴۱۵.

Chambers, J. K. *Sociolinguistic Theory*. Second edition. Berlin: Blackwell Publishing, 2003.

Fishman, Joshua A. *Do Not Leave Your Language Alone: The Hidden Status Agenda Within Corpus Planning in Language Policy*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Inc. Publishers, 2006.

Hayati, A. Majid and Amir Mashhadi. "Language Planning and Language-in-Education Policy in Iran." *Language Problems and Language Planning*. Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 2010.

Hornberger, Nancy H. "Literacy and Language Planning." *Sociolinguistics: The Essential Readings*. Edited by Christing Bratt Paulston and G. Richard Tucker. Oxford: Blackwell, 2003. pp. 449- 60.

Meyerhoff, Miriam. *Introducing Sociolinguistics*. London: Routledge, 2006.

Mkirk, John, and Donall P. O. Bavill. *Language Planning and Education: Linguistic Issues in Northern Ireland, The republic of Ireland, and Scotland*. Belfast: Queen's University, 2006.

Modarresi, Yahya. "Aspects of Sociolinguistics in Iran." *International Journal for Sociology of Language*. 148. 2001. pp. 1- 3.

Sadeghi, Ali Ashraf. "Language Planning in Iran: a Historical Review." *International Journal for Sociology of Language*. 148. 2001. pp. 19- 30.

Tessa, Carroll. *Language Planning and Language Change in Japan*. Great Britain: Curzon, 2001.

Wardhaugh, Ronald. *An Introduction to Sociolinguistics*. 5th edition. Oxford: Blackwell Publishing, 2006.